

## هم اندیشی گاهنامهء فلسفی خرمگس و پنج پرسش پیرامون انتقام/ بخشایش

### پرسش یک

**خرمگس:** ارتباط میان سازمان های مردم نهاد با توسعه و دمکراسی چگونه بیان می شود؟

مباحث توسعه و دمکراسی، اگرچه در مواردی به هم مرتبط اند، دو مسأله متفاوت هستند و نیازها و شاخص های ویژه خود را دارند. برای پاسخ دقیق تر به پرسش شما، شاید پرداختن به آن شاخص ها در اینجا لازم باشد. توسعه ی (اقتصادی) پایدار یا همگون، اغلب در پاسخگویی همزمان به شش نیاز تعریف می شود که به قرار زیر هستند:

۱- تفکر آینده نگر سیستمی با بینشی استراتژیک ( پیرامون آنچه در آینده، در حوزه های کلیدی، می خواهیم باشیم یا بشویم )، ۲- برنامه ریزی درازمدت زیربنایی، ۳- تخصیص هدفمند و همگون منابع (انسانی، مالی، طبیعی، فنی و غیره) در حوزه های کلیدی، ۴- کارشناسی فنی و تخصص علمی، ۵- برنامه های آموزشی و کارآموزانه در همان حوزه های کلیدی، و بالاخره ۶- مشوق های مالی و غیر مالی.<sup>1</sup>

ناتوانی پاسخگویی به حتی یکی از عوامل و شاخص های فوق، امکان توسعه پایدار یا همگون را دچار وقفه کرده و تلاش های ما را به بیراهه می کشاند و پیامدهای ائتلاف بسیار و ضایعات منابع را خواهد داشت، که بارها در طول ۵۰ سال گذشته ایران داشته ایم.

مسئله درگیر شدن<sup>2</sup> در نهادهای مدنی، امکان آموزش برای همکاری و تعامل و مشارکت و تصمیم گیری همگانی را فراهم می آورد و در هموار کردن اجرایی برخی از ۶ نیاز توسعه (ذکر شده در بالا) مؤثر خواهد بود، اما تفکر سیستمی و بینش استراتژیک و منابع و مشوق ها و کارشناسی، نیازهای مهم تری هستند.<sup>3</sup>

باری، ارتباط نهادهای مدنی با دموکراسی البته بسیار بیشتر است، و پژوهش های من در ۱۲ سال گذشته نشان از آن دارند که هرچه وجود نهادهای مدنی نسبت به جمعیت کشور بالاتر، دمکراسی عمیق تر است.<sup>4</sup> دمکراسی به تعریف و مفهوم مدرن و امروزی، در اغلب موارد، ۹ شاخصه دارد که فقدان حتی

1

R. Rakhshani; Origins of Modernity, Even Development in the Evolution of Science and Technology, 2011, Amazon Publishers, CreateSpace, Charleston, SC, USA

2

Engagement (Participation and Involvement)

3

R. Rakhshani; Confoundedness, The Struggles of a Civil Movement, 2009, Amazon Publishers, CreateSpace

4

<https://www.youtube.com/watch?v=7He4P0eg6zE&feature=youtu.be>

یکی از آنها دموکراسی را ناقص کرده و زمینه‌های اقتدارگرایی و استبداد را فراهم می‌کند. این ۹ شاخصه بترتیب عبارتند از:

۱- برابری در مقابل قانون، ۲- تفکیک و توازن سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه<sup>5</sup>، ۳- سیستم شفاف رای گیری (از کاندیداتوری تا شمارش آراء)، ۴- احترام به حقوق دیگران، ۵- قانونمندی فرآیندها و ضوابط، ۶- سیستم شفاف "بازسنجی و هم‌سنگی"<sup>6</sup> و نظارت بین سه قوه، ۷- سیستم جلوگیری از تشکیلات موازی و فرآیندهای فراقانونی و غیرقانونی، ۸- اجرای قانون<sup>7</sup>، و بالاخره ۹- رسانه‌های مستقل و آزاد.<sup>8</sup>

برگردم به پرسش شما، مسلماً وجود سازمان‌های مردم‌نهاد و مدنی، و درگیر شدن افراد<sup>9</sup> جامعه در آن نهادها و سازمان‌های مدنی، در بیشتر موارد با زمینه‌سازی و تعمیق ۴ یا ۵ شاخصه (ذکر شده در بالای) دموکراسی و بویژه با شاخصه پنجم یعنی قانونمند کردن فرآیندها و ضوابط، و همچنین با شاخصه هشتم یعنی اجرای قانون، ارتباط تنگاتنگ دارد. البته هر یک از شاخصه‌های دموکراسی و ارتباط نهادهای مدنی با آن، مورد به مورد موضوع پژوهش بوده و در هر کشوری پیچیدگی‌ها، ظرایف و گرفتاری‌های فرهنگی خود را دارد (گذشته از اینکه فضای سیاسی حاکم تا چه اندازه امکان‌کنشگری مدنی را تضعیف یا تقویت کند)، و البته در این زمینه ی ارتباط مستقیم سازمان‌های مردم‌نهاد با دموکراسی، پرسش‌های پژوهشگران جامعه مدنی اغلب بیشتر از پاسخ‌ها هستند.<sup>10</sup>

## پرسش دو

**خرمگس:** کار داوطلبی شهروندان در سازمان‌های مردم‌نهاد و مشارکت در امور مدنی چه ارتباطی با شاخصه‌های توسعه پیدا می‌کند؟

در پاسخ به پرسش نخست، به نکاتی پیرامون ارتباط مشارکت و درگیر شدن در امور مدنی و شاخصه‌های توسعه (اقتصادی) پرداختم، اگرچه امروز دیسکورسی هم در مورد توسعه سیاسی، در مواردی، از سوی اندیشمندان غربی مطرح شده است<sup>11</sup>. من با بکارگیری واژه توسعه در مورد حوزه‌های سیاسی چندان موافق نیستم، و ترجیح می‌دهم که واژه ی بلوغ یا آگاهی سیاسی را بکار بگیرم.

5

Separation and balance of powers

6

Checks and Balances

7

Enforcement of the laws

8

<https://clyp.it/rutqyejj>

9

Individual involvement, participation and engagement

10

<https://www.youtube.com/watch?v=j5vqV1pOaiw&feature=youtu.be>

11

از این منظر، هنگامی که انسان امروزی کاری داوطلبانه در انجمن‌های مدنی انجام می‌دهد، با انسان‌های دیگری با پیشینه‌ها و باورهای سیاسی متفاوت روبرو می‌شود که مسلماً پیش‌انگاشت‌های سیاسی وی را (در مواردی) به چالش گرفته و می‌تواند موجب بازنگری در افکار او شود. اهمیت درگیر شدن و مشارکت و کنشگری مدنی در همین جاست، زیرا که انسان‌هایی با پیشینه‌های متفاوت، و از اقلیت و طبقات متفاوت، در کاری مشترک پیرامون مطالبه یا درخواستی مدنی (برای نمونه، حفظ سلامت محیط زیست، دفاع از حقوق زنان یا لغو قانون اعدام و غیره) همکاری و مشارکت می‌کنند و در بیشتر موارد چنین فرآیندی به بلوغ و آگاهی سیاسی کنشگران مدنی یاری می‌رساند و البته چنین روندی، تمرینی دموکراتیک برای احترام گذاشتن به حقوق و باورهای دیگران نیز هست.

### پرسش سه

**خرمگس:** فراز و نشیب‌ها و سطح کنونی جامعه مدنی و بخش مردم نهاد در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیرامون فراز و نشیب‌ها و سطح کنونی جامعه مدنی در ایران می‌بایست بگویم که پژوهش‌های من در مورد نهادهای مدنی در جامعه ایران و نسبت جمعیتی مدنی کنونی<sup>12</sup> آن، ایران را در طبقه بندی جوامع اقتدارگرا قرار می‌دهد و جامعه مدنی ما (در حال حاضر) قوام لازم را برای استقرار قانونمندی و به تبع آن دموکراسی ندارد.

بخش‌های اقتدارگرای دولتی (یعنی جامعه سیاسی ایران با تشکیلات موازی اش که در خدمت دورزدن‌های فراقانونی ست) و بخش خصوصی (یعنی جامعه اقتصادی) "قانون گریز"، بمراتب از جامعه مدنی قوی‌تر هستند و اگرچه نسبت جمعیتی مدنی در دوره پس از انقلاب (بویژه در مقایسه با سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) رو به بهبود بوده است، اما جامعه مدنی بحران زده ایران، قوام لازم را برای ایجاد توازن (قانون طلبانه یا قانونمندان) با جوامع سیاسی و اقتصادی ندارد.

البته بحران جامعه مدنی ایران (بغیر از عوامل فشار و سرکوب و مشکلات مالی آن برای بقا) تا حدودی با سیاست زدگی آحاد جامعه (که از پیامدهای طبیعی هر انقلابی ست) مرتبط می‌باشد. در سالهای ۷۰ تا اواسط دهه ۸۰، سیر سیاست زدگی جامعه ایران تا حدودی رو به افول بود، اما پس از تخلفات انتخاباتی ۱۳۸۸ دوباره اوج گرفت و کماکان به تشدید بحران جامعه مدنی انجامیده است. استیصال جامعه سیاسی ایران (در گذشته گرای مفرط آن) و فلج جامعه اقتصادی هم (بجز در برخی بخش‌ها) مشکلات امروزی ایران را برای قوام‌گیری قانونمندان جامعه مدنی در بسیاری موارد ناممکن ساخته اند. در حال حاضر، فرصت‌ها بسیار، اما خطرها بسیارتر هستند.

---

Lucian W. Pye, The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 358, New Nations: The Problem of Political Development (Mar., 2005), pp. 1-13

12

از آن گذشته (متأسفانه) دیسکورس غالب روشنفکر ایرانی (چپ، راست، ملی، دینی، غیر دینی، لیبرال، دموکرات، غیره) بجای پرداختن به مباحث مدنی و مدرن و امروزی جهانی، در بیشتر موارد گرفتار گفتگوهای پیرامون مباحث "خصوصی سازی" است، که این مبنی سطح عدم آمادگی گلچین‌های جامعه برای مباحث دموکراتیک است. بیشتر روشنفکران، دولتمردان و رسانه‌های دولتی و غیردولتی و نشریات (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، خبری، اجتماعی، هنری، علمی و حتی ورزشی) امروز ایران گرفتار چنین دیسکورسی (یعنی خصوصی سازی) شده اند که در بقیه دنیا، چهار دهه پیش به آنها پاسخ داده شده و پیامدهای ناگوار و نتایج دوران ریگان‌سیسم و تاجریسم، کماکان یکی از مشکلات بزرگ امروز دنیا از دوران خصوصی سازی‌های قریب به چهل سال پیش آنهاست.

و متأسفانه ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم، و البته با چنین سطح نازلی از اندیشمندی و روشنفکری، چه انتظاری می‌توان برای قوام‌گیری قانونمندی و دموکراسی در ایران داشت. تفوق جوامع سیاسی و اقتصادی ما، جایی برای جامعه مدنی باقی نگذاشته است.<sup>13</sup>

البته نکته دیگر و مهم‌تر اینکه، بر بستر شرایط فعلی ایران که از سویی ما با تفوق دو جامعه‌ی اقتدارگرای سیاسی (یا دولتی، با گرایش‌های اغلب مکتبی خود به "قوانین الهی") و در سوی دیگر، با جامعه اقتصادی اغلب "قانون‌گریز" (از عدم شفافیت مالی بخش خصوصی گرفته، تا دور زدن قوانین مالیاتی تا بی‌توجهی به مقررات زیست محیطی و همچنین به ایمنی محیط کار و غیره) روبرو هستیم، جامعه مدنی ما، علیرغم تلاش‌های بی‌شمار، قوام کافی و توانمندی مبارزات مدنی لازم را برای قانون‌طلبی یا قانونمندی و به تبع آن دموکراسی ندارد.

در اینچنین شرایط اقتدارگرایی و قانون‌گریزی، خصوصی سازی یعنی تفویض اختیارات بخش‌های سودآورتر اقتصاد دولتی به "خودی‌ها" و "آزاده‌ها" ("خصولتی‌ها") تا از ثمره جریان نقدینگی بیشتر بهره‌مند شوند<sup>14</sup>، یعنی همان روش غالبی که (در شرایط ویژه‌ی کشورهای خود) تاجریسم و ریگان‌سیسم در تفویض "بخش‌های سودآور، با جریان‌های بهتر نقدینگی" به "شرکت‌های خودی" بکار بردند، و بخش‌های متضرر اقتصادی آن کشورها کماکان دولتی باقی ماندند<sup>15</sup>، و یا بسته شدند.

هیچ سرمایه‌داری در هیچ کجای دنیا دیوانه نیست که بخش‌های متضرر و ورشکسته‌ی اقتصاد دولتی را بدست بگیرد مگر بنحوی رایگان (یعنی مفت خری)، و متأسفانه بنظر می‌رسد که اغلب روشنفکران ایرانی (در حال حاضر) حتی با این الفبای ساده‌ی اقتصاد هم آشنا نیستند، و دولتمردان زرنگ و "خودی‌های رسانه‌ای‌شان" سوار بر خر مراد مباحث پیرامون "خصوصی سازی" اند و مدام (برای رسیدن به بهشت رایگان خویش) چنین دیسکورسی را آویزه‌ی گوش خلق الله می‌کنند.

13

مهم‌ترین مسئولیت مدنی نهاد‌های مدنی (سازمان‌های محیط زیستی، زنان، کودکان، جوانان، سالمندان، آموزشی، اقلیت‌های ملی، لغو قانون اعدام و غیره) در حال حاضر تشکیل انجمنی برای پیوند همه سازمان‌های مدنی (و داشتن سامانه‌ی اینترنتی) برای همکاری و مشارکت، آگاهی‌دهی به مردم، خبر رسانی به یک‌دیگر و تقویت گسترده‌تر جامعه مدنی است.

14

بویره "خصولتی"‌های وابسته به بیت رهبری و همچنین وابسته به بخش‌هایی از سپاه

15

## پرسش چهار

**خرمگس:** تفکیک مرزهای جامعه مدنی از جامعه سیاسی و کار مدنی از کار سیاسی را چگونه ارزیابی می کنید؟

سامان هر کشوری در هر کجای دنیا در واقع برساخته سه جامعه است: اقتصادی<sup>16</sup> (بخش خصوصی)، سیاسی<sup>17</sup> (بخش دولتی)، و مدنی<sup>18</sup>.

این سه جامعه، نه جداگانه بلکه بنحوی برهم متکی<sup>19</sup>، بهم مرتبط<sup>20</sup> و در هم بسته<sup>21</sup>، به شیوه ای پویا و در حرکتی همیشگی بوجود آورنده شرایط کنونی آن جامعه وسیع تر و آینه تمام نمای اوضاع آن کشور هستند، دائم در تغییرند و موازنه آنها اغلب بی ثبات است. خوب با تعاریف امروزی، آنها چه هستند؟ تعریف امروزی و مدرن آنها چیست؟

جامعه اقتصادی مجموعه ای از بنگاه ها، نهادهای خصوصی، و شرکت های سرمایه بنیان هستند (از بنگاه های بزرگ بین المللی گرفته تا کسبه خرد) که بلا استثنا، هدف آنها (برای بقا) سودآوری، بارآوری کار، بازدهی سرمایه و رشد<sup>22</sup> منافع خصوصی و انتفاعی است.

جامعه سیاسی مجموعه ای از دولت و سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه، وزارت خانه ها با کلیه نهادهای سیاسی و حکومتی، کابینه، ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی و همچنین کلیه گروه ها و احزاب و سازمان های سیاسی (موافق یا مخالف با حکومت) و استانداری ها و شهرداری ها و غیره هستند که بلا استثنا، هدف جامعه سیاسی کسب و حفظ قدرت و یقای سیاسی و دسترسی به امتیازات دولتی جهت سوبیه دادن به سیاست داخلی (کسب اعتماد، حکومت و نگهداری مردم) و سیاست خارجی (از طریق تمرکزگرایی برای نگهداری تمامیت ارضی کشور در چارچوب ساختار اقتصادی سیاسی جهانی<sup>23</sup>) است. مسلماً جامعه سیاسی می تواند رویه ها و رویکردهای حکومتی دمکراتیک، اقتدارگرایانه و یا استبدادی داشته باشد. شکل حکومتی (جمهوری، امپراتوری یا پادشاهی و غیره) چندان مطرح نیست و علیرغم تمامی رویه ها و رویکردهای حکومتی، هدف جامعه سیاسی کسب و حفظ قدرت است.

16

Economic community or private sector

17

Political society, whether federal, state or city administrations and their oppositions

18

Civil society

19

Interdependent

20

Inter-related

<sup>21</sup> Interconnected

22

Profitability, productivity, return on investment, and growth

23

Territorial integrity

جامعه مدنی مجموعه ای از سازمان‌ها و نهادهای غیر انتفاعی (که در غیر اینصورت در جامعه اقتصادی خواهد بود)، غیر دولتی (وگرنه بخشی از جامعه سیاسی می‌باشد)، و غیر خصوصی<sup>24</sup> (که از تبدیل آنها - از طریق شفافیت مالی و رای گیری - به باشگاه یا کلوب خصوصی شدن جلوگیری می‌کند) هستند که بنحوی رنگین کمان در هر کشوری کنشگری دارند و بلا استثنا، هدف جامعه مدنی نگهداری و صیانت و پیشبرد منافع و مطالبات بخش‌های مختلف مردم یک کشور است. فصل مشترک همه این سازمان‌های مدنی کار داوطلبانه و مطالبه بنیان است و شامل هزاران هزار نهاد و سازمان‌های غیر انتفاعی، غیر دولتی و غیر خصوصی هستند، از سازمان‌های زنان گرفته تا سازمان‌های آزادیخواه<sup>25</sup> و مدافع حقوق دموکراتیک تا نهادهای محیط زیستی تا پرورشگاه‌ها تا کانون نویسندگان تا انجمن‌های صلح طلب تا سازمان‌های حقوق بشری و فرهنگی و قومی و ملی و آموزشی و غیره و هزاران نهاد دیگر.

نتیجتاً به راحتی می‌توان مرزهای کنشگری مدنی و اقتصادی (انتفاعی) و سیاسی را شناسایی و تفکیک کرد و بر اساس پژوهش‌ها، گستره ی رنگین کمانی هزاران هزار نهاد‌های مدنی، در تعامل و مشارکت کنشگرانه خود، گسترش دهنده و قوام دهنده دموکراسی در هر کشوری است (که اسناد و گواهی‌های آن در پژوهش‌های من<sup>26</sup> هستند).

این سازمان‌ها و نهادهای مدنی در درخواست برای دموکراتیزه کردن و اصلاح قوانین کشور خود، اغلب و در بیشتر موارد، دخیل هستند و نسبت جمعیتی مدنی کشورها در پژوهش‌های ۱۲ سال گذشته من (که اگر امر بر خودستایی نباشد، در تراز جهانی یگانه است و در هیچ کجای دنیا تا کنون با این روش علمی انجام نشده)، گویای همین حقیقت است.

## پرسش پایانی

**خرمگس:** آیا در جوامعی با گذشته‌های پرخشونت سیاسی، اجرای روندهای حقیقت‌یابی، داوری پیرامون خطاها/ جنایت‌ها، اجرای عدالت، بخشش و در مرحله پیشرفته‌تر، "آشتی"، به استقرار دموکراسی و توسعه پایدار کمک می‌کند؟

در جوامعی از قبیل ایران با گذشته‌های پر خشونت سیاسی، که جامعه مدنی هنوز به قوام لازم نرسیده و جوامع سیاسی (دولت) و اقتصادی (بخش خصوصی) تفوق دارند، روند و رویکردهای حقیقت‌یاب<sup>27</sup> (آنگونه که در آفریقای جنوبی پساً پارتاید انجام گرفت) امکان‌پذیر نیست و پیش از آغاز چنین روندی،

24

Non-profit, non-governmental and non-private

25

<https://clyp.it/e3uxkwuv>

26

<https://www.youtube.com/watch?v=7He4P0eg6zE&feature=youtu.be>

27

شناسایی همه افرادی (هرم قدرت "خودی ها") که مسئول سرکوب و قتل و دزدی و شکنجه و دیگر موارد ضد انسانی (در ۳۷ سال یا ۳۸ سال گذشته) بوده اند و ارجاع پرونده تخلفات آنها پیرامون خطا ها/ جنایت ها به مراجع بین المللی قضایی (با اسناد و شواهد و گواه های دستورهای شان، و یا فرمان های اجرایی شان برای جنایت و سرکوب و دزدی)، گام نخستین برای ایجاد وفاقی مردمی و ملی<sup>28</sup> و آغازی برای برخوردی مدنی (یعنی قانون طلبانه یا قانونمدانه) به چنین بی عدالتی هاست، و البته چنین رویکرد و برخوردی مدنی متکی بر قبول رسیدگی به جرم ها بر اساس موازین حقوق بشر در دادگاه های بین المللی است. تعداد این افراد خطاکار و جنایتکار دولتی از بدو انقلاب تا کنون از ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر بیشتر نیست<sup>29</sup>، و با آفازدها و خودی های شان بیش از ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر نیستند.

پرسش پیرامون امکان و احتمال بخشایش، تنها پس از اثبات جرم (متکی بر اسناد، گواه ها و شواهد اجرایی جنایت و سرکوب و دزدی های شان) مطرح است، و نخستین سوال این است که چه کسی می بخشاید؟ و البته تنها قربانی های جنایت، شکنجه، سرکوب و قتل و دزدی و شنود و غیره هستند که در موقعیت بخشایش هستند (و نه افرادی که صدمه ای ندیده اند، و مسلما برخی خلاف ها - برای نمونه جنایت عامدانه - از نظر قانونی اصولا بخشودنی نیستند) و تنها آن قربانی ها و یا خانواده های شان هستند، که در بیشتر موارد، می بایست به آن درجه از شعور مدنی رسیده باشند که بخشایش را به انتقام ترجیح دهند، و البته می توانند هم ندهند.

اغلب کسانی که خود یا خانواده شان قربانی نبوده اند در موقعیت بخشایش نیستند، و پرسش سپسین اینکه بخشوده کیست (که البته در فرآیند محاکمه و حقیقت یابی اغلب شناخته می شود)؟

روند حقیقت یابی (که تنها با محاکمه در دادگاه بین المللی می تواند آغاز شود)، اجرای عدالت، آموزش بخشایش به قربانی ها و یا خانواده های شان، فرآیند بخشودگی و بالاخره (در مرحله پیشرفته تر مدنی) آشتی ملی، گام های سپسین فرآیند نخستین شناسایی مسئولان خطا ها/ جنایت ها و ارجاع پرونده تخلفات آنها به مراجع بین المللی قضایی، می توانند باشند اما چنانکه پیشتر اشاره کردم، در حال حاضر، فرصت ها بسیار، اما خطر ها بسیار تر هستند<sup>30</sup>.

شناسایی این افراد از امروز تا بدو انقلاب ۱۳۵۷، پیش از جمع آوری اسناد و مدارک فرمان های شان برای تخلفات و جنایات، برای مردم ایران بسیار ضروری است

همانگونه که در بالا اشاره شد، تعداد این افراد جنایتکار و خلاف کار از بدو انقلاب تا کنون از ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر بیشتر نیست، و با آفازدها و خودی های شان بیش از ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر نیستند که مسنول تصمیم گیری در تمامی جنایت ها و زیادت طلبی ها و خلاف های قانونی هستند، و این افراد بر اساس اینکه در کجای "هرم قدرت" هستند، بین ۱۰ نفر تا ۵۰ نفر حقوق بگیر (مامور امنیتی، لباس شخصی، آدم کش، شکنجه گر، دزد و غیره) دارند. اگر میانگین ۳۰ نفر "حقوق بگیر" را میانگینی مناسب بدانیم، می توان نتیجه گرفت که کلیت نظام ولایت فقیه زیر کنترل تعدادی بین ۷۵۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰ نفر قرار گرفته است، و اینها یک درصدی هستند، و ترس و سرکوب آنها نیز از آنجا سرچشمه می گیرد که یک درصدی هستند، و آن حقیقت اقلیت مطلق خود را می دانند، و با ایجاد وبسایتی در خارج از کشور که زیر کنترل نهادی جهانی و حقوق بشری باشد، مدارک و شواهد و اسناد (بر علیه آنها) می توانند جمع آوری شده به مراجع قضایی جهانی تحویل داده شوند و مسلما پیشگامی خاتم دکتر عبادی و آقای دکتر لاهیجی (که رئیس سازمان های بین المللی حقوق بشر بوده اند) برای ایجاد چنین وبسایتی، می تواند این مسیر را هموارتر کند.

با سپاس از نشریه خرمگس برای پرسش‌های بسیار ارزشمند و حیاتی شما و با تقدیم شعر زیر به خوانندگان نشریه. با احترام ر. رخشانی<sup>31</sup>

## «زمان بخشودگی»

زمان می‌گذرد  
در انتظار نقطه‌ی پیش‌گاه  
از حیاتی به حیاتی دیگر.  
از دریای آگه‌داد  
(آنجا که بیشترین مجال و بالاترین زیان  
شگفتی می‌آفرینند)  
شاخابه‌رودی،  
جانبه‌شسته‌ی درون،  
گره می‌گشاید  
ولی چاره نمی‌سازد،  
تنها اعجابی‌ست  
در اعجابی دیگر.  
در گورستان‌نگارخانه‌ی هنر  
در مدرسه‌ی رافائل  
انسانی مدفون در یخ  
ارزش‌هایی ابدی را می‌جوید و  
سکوت جمعیت  
زیر ذره‌بین پاسبان گورستان  
چون مرغ شب می‌گریید.  
بخشوده کیست؟  
چه کسی می‌بخشاید؟